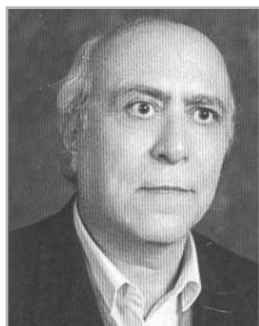


# زبان خاقانی



دکتر محمدجواد شریعت

استاد دانشگاه آزاد نجفآباد

## یادداشت سردبیر

مقاله‌ی محققانه‌ی حاضر برای ویژه‌نامه‌ی خاقانی تدوین شده بود که چون به موقع نرسید، نتوانستیم آن را در ویژه‌نامه‌ی خاقانی (شماره‌ی ۲۳ - نیمه‌ی اول بهمن ۱۳۸۴) چاپ کنیم. با عذر تاخیر، آن را در این شماره به شما ارمغان می‌کنیم.

از همکاران عزیز دانشگاهی در سراسر کشور خواهش می‌کنیم مقالات خود را برای ویژه‌نامه‌ی فردوسی، بیهقی، سعدی، خیام و... زودتر برایمان بفرستند.

□ تحقیقات سبک‌شناسی در مورد شعر زبان فارسی یکی از راه‌های نشان‌دادن شیوه‌ی شاعری در قرون گذشته‌ی ادب فارسی‌ست؛ و نیز یکی از راه‌های نشان‌دادن ایجاد ترکیبات و کنایات و اصطلاحات مخلوق قریحه‌های وقاد جوانان مستعد و دل‌آگاه فارسی زبان است.

یکی از شعرای بزرگ زبان و ادب فارسی، خاقانی شروانی‌ست که در ایجاد کنایات، استعارات و اصطلاحات نو و دل‌انگیز استادی مسلم و شاعری کم‌نظیر است. و اگر بتوان برای او همانندی یافت، کسی جز نظامی گنجوی نیست. و این هر دو باعث غنای زبان فارسی در عرصه‌ی لغات و ترکیبات و اصطلاحات جدید گشته‌اند و زبان فارسی به این دو تن دین بسیار دارد.

آنچه تاکنون در باب لغات، ترکیبات، کنایات و اصطلاحات شاعران، سخنوران و نویسندگان فارسی‌زبان در کتب لغت و فرهنگ‌ها آمده است، معانی واژه‌ها، ترکیبات، اصطلاحات و کنایات آنان بوده است و هنوز کسی به این فکر نیفتاده است که این کار را بالعکس انجام دهد؛ یعنی در مقابل لغات، ترکیبات، اصطلاحات و کنایات کنونی زبان فارسی معادل آن‌ها را در زبان پیشینیان، اعم از شاعران و نویسندگان زبان و ادب قدیم ایران نشان دهد؛ و خلاقیت آنان را آشکار سازد.

این بنده در این مقاله نمونه‌ی کوچکی از این مقوله را به نظر خوانندگان گرامی **حافظ** می‌رساند؛ و امیدوار است این کار جرقه‌یی باشد که ذهن جوانان پژوهشگر ما را روشن سازد. این نمونه‌ی کوچک را از **دیوان** خاقانی شروانی عرضه می‌دارم؛ یعنی در مقابل لغات و ترکیبات معمول امروز، لغات، ترکیبات و اصطلاحات و کنایات **دیوان** خاقانی را درج می‌کنم و برای هر یک هم شاهده‌ی می‌آورم.

## آزرده شدن: در خط شدن

خط در خط عالم کش و در خط مشو از کس  
دل طاق کن از هستی و در طاق نه اسباب

## آسمان: حجره‌ی روح القدس

شو بده انصاف خود از همه روحانیان

حجره‌ی روح القدس به ز تو مهمان نداشت

## آش جو: جواب = جواب

حاجت به جواب است و جوم نیست ولیکن

دل هست بنفشه صفت و اشک چو عناب

## آن است: آنک

زین سپس خال بُتان بس حجرالاسود من

زمزم آنک خم و کعبه در خمّار مرا

## آه: دم

بر تموزم ببندد آب سرشک

کز دم باد مهرگان برخاست

## اشک بسیار: گنج شایگان

مار ضحاک مانند بر پایم

وز مژه گنج شایگان برخاست

## امید بیهوده داشتن: خاک بیختن

جان شد این جا چه خاک بیزد تن

کابخوردش ز خاکدان برخاست

## انگشت سپابه: انگشت خدای خوان

از ناله‌ی من رقیب در گوش

انگشت خدای خوان نهادست

## این است: اینت (در تعجب)

او چو درآمد ز در بانگ برآمد ز من

کاینت شکاری شگرف، وینت شبی بوالعجب

این است: اینک

خاقانی اینک مرد تو، مرغِ بلا پرورد تو  
ای گوشه‌ی دل فردِ تو، ناخوانده مهمان تا کجا

بادِ صبح گاهی: باد صبا، صبح دم

ای صبح دم ببین به کجا می فرستمت  
نزدیک آفتاب وفا می فرستمت

بار، مرتبه: فصل:

من زاب دیده نامه نوشتم هزار فصل  
او ز اب دوده یک رقم از من دریغ داشت

بافنده: جامه تن

نساج فکرتم که صناعات فکر من  
الا ز تار و پود خرد جامه تن نیند

بندبازی: تعلیق

تحقیق سخن گوی نخیزد ز سخن دزد  
تعلیق رسن باز نیاید ز رسن تاب

به سر زدن: به مغز خطور دادن، به سر کردن

همت به سرم کرد که جاه آمد میپذیر  
عزلت به دلم گفت که فقر آمد دریاب

به عالم بیخودی بردن: از پوست بیرون آوردن

لاله می خورد که از پوست برون رفت، تو نیز  
لاله خوردم کن از پوست برون آر مرا

بیهوده گویی: زنج زدن

از نوک خامه دفتر دلشان سیه کنم  
کایشان زنج زنند همه خامه زن نیند

پولک ماهی، فلس ماهی: درم ماهی

تکیه نکند بر گرم دهر خردمند  
سکه نهد بر درم ماهی ضراب

تب بَر: نیشکر

تب هاست مرا در دل و نیشکرت اندر لب  
حالی ببرم تبها، کز نیشکرم بخشی

تصمیم: پای

سرخواستی زمن، هم از این پای برنگرد  
شمشیر و طشت راست کن و سوی سر فرست

نفاخر کردن: فقاغ گشودن

آن جا که من فقاغ گشایم ز جیب فضل  
الا ز درد دل چو یخ افسرده تن نیند

توتیا: گل سوسن

ز خاک کوی تو هر خار سوسنی ست مرا  
ز بند موی تو هر تار مسکنی ست مرا

جای جان: موی معشوق

از سر زلف تو مویی سر به مهر آمد مرا  
جان به استقبال شد کای مهد جانها تا کجا

جماعت حقیر و پست: خسیس زیره

مشتی خسیس ریزه که اهل سخن نیند  
با من قران کنند و قرینان من نیند

چهره‌ی زرد و نزار: رخ زرین سلب

گفتم کز بهر خرج هدیه پذیرد ز من  
عارض سیمین تو، این رخ زرین سلب

حسرت و حسادت: درد دل

آن جا که من فقاغ گشایم ز جیب فضل  
الا ز درد دل چو یخ افسرده تن نیند

حضور قلب: درد

می خوری به روی طاعت بی درد کنی  
اندکی درد به از طاعت بسیار مرا

حلقه حلقه شده: زره زن

زرین قبا زره زن از ابر سحرگهی  
کان جا چو پیک بسته قبا می فرستمت

حلقه‌ی زلف: خاتم زلف

جهان حسن تو داری به زیر خاتم زلف  
تراست معجزه و نام بر سلیمان است

خالص: خشک

گفتم به دل که تحفه‌ی آن بارگاه انس  
گر زر خشک نیست سخنهای تر فرست

خاموش کردنی: شمع صبح گاهی

چون شمع صبح گاهی و چون مرغ بیگهی  
الا سزای کُشتن و گردن زدن نیند

### خورشید (و پرتو آن): زرین قبا

زرین قبا زره زن از ابر سحرگهی  
کان جا چو بیک بسته قبا می فرستمت

### فرزند: میوه ی جان

دریغ میوه ی جانم رشید کز سر پای  
به بیست سال درآمد به یک نفس بگذشت

### خون بهای عاشق: بوسه ی معشوق

بندی ز زلف کم کن و زنجیر ما، بساز  
قندی ز لب بدزد و به ما خون بها فرست

### فریب دادن کسی با تعریف و تمجید کردن از او: سفته در

بار کسی تعبیه کردن  
گویی ام حج تو هفتاد و دو حج بود امسال  
این چنین سفته مکن تعبیه در بار مرا

### در زحمت بودن و تنگ دل بودن: سنگ در بر بودن

برد آب و سنگ من، من از آن سنگ در برم  
عاشق چو آب، سنگ به در بر نکوتر است

### کربودن ماهی:

جوش دریا دریده زهره ی کوه  
گوش ماهی پُشنود که کر است

### دلپذیر و خوش: تر

گفتم به دل که تحفه ی آن بارگاه انس  
گر زر خشک نیست، سخن های تر فرست

### کُشتنی: مرغ بیگانه (=خروس بی محل)

چون شمع صبح گاهی و چون مرغ بیگهی  
الا سزای کُشتن و گردن زدن نیند

### دل عاشق: یوسف گم گشته

یوسف گم گشته ی ما زیر بند زلف تست  
که گهی ما را خیر زان زلف خم درخم فرست

### گفتار توام با کردار: دم کردار

دامن کعبه گرفتم دم من درنگرفت  
درنگیرد چو نیند دم کردار مرا

### دهان معشوق: کان

لعل او بازار جان خواهد شکست  
خنده ی او مهر کان خواهد شکست

### لایق: ارزانی

پل تا مرض کشند ز خوان های بدگوار  
کارزانیان لذت سلوی و من نیند

### سیر شدن از زندگی: از بند جان برخاستن

راحت از راه دل چنان برخاست  
که دل اکنون ز بند جان برخاست

### مجرب: پخته رنگ

خام گفتار است خاقانی درانک  
پخته رنگی سوخته خرمن کجاست

### شایسته ی نبرد: مرد

خاقانی اینک مرد تو، مرغ بلا پرورد تو  
ای گوشه ی دل فرد تو ناخوانده مهمان تا کجا

### محفوظ، در امان: معصوم

معصوم کی شوند ز طوفان لفظ من  
کز نوح عصمت الا فرزند و زن نیند

### شعر جذاب و زیبا: تُرک ضمیر

هندو بچه یی سازد از این تُرک ضمیرم  
زان تا نشناسند بگرداند جلیباب

### مردنی: مور یا پر

جمعند بر تفرق عالم ولی ز ضعف  
موران پا پرند و سپاه پرن نیند

### صاف کننده ی شراب: زنگ زدای

سوخته ی بید منم، زنگ زدای می خام  
ساقی میکده به داند مقدار مرا

### مرکب دوات: آب دوده

من ز آب دیده نامه نوشتم هزار فصل  
او ز آب دوده یک رقم از من دریغ داشت

### عاشق: سوخته خرمن

خام گفتار است خاقانی در انک  
پخته رنگی سوخته خرمن کجاست

### معشوق: آفتاب وفا

ای صبح دم ببین به کجا می فرستمت  
نزدیک آفتاب وفا می فرستمت

### عشق: دُر شب افروز

دل چه شناسد که چیست قیمت سودای تو  
قدر چه داند صدف دُر شب افروز را

معشوق: تنگ میدان [زیرا جای معشوق در دل تنگ عاشق است]  
هر لحظه ناوردی زنی، جولان کنی مردافکنی  
نه در دل تنگ منی؟ ای تنگ میدان تا کجا

معشوق: گره گشای هوا

دستِ هوا به رشته‌ی جان بر گره زده

نزدِ گره‌گشای هوا می‌فرستم

معشوق: گوشه‌ی دل خوار

خاقانی اینک مردِ تو، مرغِ بلا پروردِ تو

ای گوشه‌ی دل خورد تو، ناخوانده مهمان تا کجا

مقابله کردن: قرآن کردن

مشتی خسیس ریزه که اهل سخن نیند

با من قرآن کنند و قرینان من نیند

نگاه نافذ و عاشق کُشِ یار: تیر جگردوز

دست خوش تو منم، دست جفا برگشای

بِ دل من برگمار تیر جگردوز را

نوشاندن شراب: لاله خورد کردن

لاله می‌خورد که از پوست برون رفت، تو نیز

لاله خوردم کن و از پوست برون آر مرا

نبی که می‌نوازند: نیشه (=نیچه؟)

زان دل که در او چاه بود ناید تسلیم

زان نی که از آن نیشه کنی ناید جَلاب

هدیه: سفته

گویی ام حج تو هفتاد و دو حج بود امسال

این چنین سفته کنی تعبیه دربار مرا

هر چیز زشت و نازیبا: هندوبچ

هندو بچه‌یی سازد ازین ترک ضمیرم

زان تا نشناسند بگرداند جلاب

هنر و هنرمندی: تحقیق

تحقیق سخن گوی نخیزد ز سخن دزد

تعلیق رسن باز نیاید ز رسن تاب

■

سپاس از اهل قلم

پوزش از اهل قلم

از دوستان و همکاران دانشگاهی، مطبوعاتی و همه‌ی اهل قلم که برای ما مقاله، شعر و داستان کوتاه فرستاده‌اند، سپاسگزاریم. از نویسندگان و شاعرانی که آثارشان در نوبت چاپ قرار گرفته و هنوز اثرشان به دلیل محدودیت برگ‌های ماهنامه چاپ نشده است، پوزش می‌طلبیم.

## متون شرقی و سنتی زرتشتی

«منظومه‌ی زراتشت نامه،

علم خشنوم یا دانش اسرار»

ترجمه‌ی متون پهلوی صوفی‌گری و عرفان زرتشتی، ۲ جلد، نوشته و پژوهش هاشم رضی، چاپ اول ۱۳۸۴، جلد زرکوب گالینگور، شمارگان، ۲۱۰۰ نسخه، قیمت: ۱۸۰۰ تومان ناشر: انتشارات بهجت.

هر نوع دین در هر زمان، در هر مکان و به هر ترتیب که باشد، مشتمل بر یک جهش، یک تاریخچه و یک سیر تکاملی‌ست. هرگز و هیچ‌گاه یک دینی به صورت ناگهانی و همانند یک اندیشه و آرمان غیرمترقبه ظهور نخواهد کرد. این را یک فرد تاریخ‌نگار که با جست‌وجو و کاوش در پی اثبات و فهم هرگونه واقعه با در نظرگرفتن علل و تاثیرات آن در طول تاریخ بشری‌ست، درک خواهد نمود که هر نوع دین جدید؛ تنها در اثر مرور زمان که ممکن است ما آن را دوره‌ی آمادگی بخوانیم، پیشرفت و توسعه یافته است. اما آن‌چه که مربوط به دین زرتشت و کتاب آسمانی‌اش یعنی **اوستا** می‌شود، آن است که **اوستا** خود به دو بخش مشخص تقسیم می‌شود:

اشاراتی بسیار کوتاه که در خود سرودهای زرتشت یعنی گاتاها به نظر می‌رسد. این اشارات کهن‌ترین، درست‌ترین و موفق‌ترین گزارشی‌ست که بسیار ساده، روشن و دور از بیان قصه‌گونه است. کتاب حاضر در دو مجلد می‌باشد. جلد نخستین آن آیین مغان، پژوهشی درباره‌ی دین‌های ایرانی، تحقیق، ترجمه و نقل متون یونانی، رومی و سریانی درباره‌ی زرتشت است به همراه نقد و سنجش‌های لازم. منابع تحقیق در متون شرقی که شامل کتاب حاضر می‌شود که در دو بخش تنظیم گردید. جلد اول، دارای چهار بخش می‌باشد بدین شرح:

۱- اشارات و شرح کوتاهی که در اوستا آمده است.

۲- قصه‌ی زندگی و اسطوره‌ی زرتشت از متون پهلوی.

۳- داستان زندگی و قصه‌هایی که در متن فارسی زرتشتی به نظم و نثر گزارش شده است.

۴- گزیده‌یی از آثار مورخان و شروخی از مفسران.

هم‌چنین چند مورد از شروخی که صوفیه، عرفا و بزرگان حکمت اشراق درباره‌ی زرتشت نقل کرده‌اند، آمده است.

متونی که در جلد اول مورد تحقیق قرار گرفته، عبارتند از: متون اوستایی، پهلوی، دینکرد، ویجرتکرت دینیک، روایت پهلوی.

گزیده‌های زات اسپرم، آرای آذرکیوانی‌ها، جنبش صوفی‌گری و طریقت عرفانی زرتشتی، متون پازند و فارسی زرتشتی.

اما جلد دوم، منظومه‌ی **زرتشت نامه**، سرود کی کاووس کی خسرو دارا، شاعر سده‌ی هفتم هجری که گزارشی‌ست از نقل متون پهلوی به صورتی که قصه و اسطوره و گزارش‌های جادوشکنی و قدرت‌نمایی دارد.

فرستنده: بیژن تلیانی